نـــویـــد

(۶ صفحه) (وابسته به حزب تـــودهٔ ایـــران) سال سوم، شمارهٔ ۳۵، شنبه ۷ مرداد ۱۳۵۷

دهها آزادیخواه در شهرهای مختلف به قتل رسیدند

این خون شهیدان است

که بر خاک میهن ما جاری است

خاک میهن گلگون شده است. این خون شهید است که جاری است. در میهن ما هر روز گلهای سرخ تازه ای را در خاک می کند. اما بازهم روز گلهای سرخ تازه ای سراز خاک بر می دارند. از خون شهدا راه آزادی و استقلال میهن هر روز مبارزان تازه ای موج وار پیش می خیزند. هنوز فریاد شهدای خلق از قم و تبریز و جهرم و گاندی و گاندین ... در فضای تب آلود و اختناقی میهن طنین خود را حفظ کرده است: "یا مرگ یا آزادی".

خلق به پا خاسته است. رژیم درنده و ضد خلقی شاه بازهم بهای خود را در ریختن خون فرزندان خلقمان باید. تمام جاروجنجالهای گرگنده رژیم درباره فضای به اصطلاح بازسیاسی و آزادی به سیلک آریامهری در برابر اراده خلق رنگ می بازد. خلق آزادی خود را میطلبد می کند. خلق آزادی خود را در مرگ رژیم وطن فروشان و دژخیمان می بیند و این کابوس رژیم است.

یاسد اران سکوت وجاق و شکنجه واعدام در روزهای ۲۹ و ۳۰ خرداد بار دیگر فضاحت ضد دیکتاتوری هزاران آزادیخواه وسیهن پرست را در شهرهای تهران، مشهد، شیراز، جهرم، آبادان، قم و تبریز... به خاک وخون کشیدند. خون های عزیزی که در اسرو ز ها برخاک نشسته بازهم ثابت کرد که بین خلق و رژیم ضد خلقی شاه هیچ سازشی ممکن نیست. این هجوم وحشیانه که از قبل طراحی شده بود و شهدا شهید وصدها مجروح از خود به جای گذاشت و صدها میهن پرست دیگر را به سیاهچالها وشکنجه گاه های مخوف روانه داشت، بار دیگر ثابت کرد که چهره کریه و غیرانسانی رژیم خود کامه آریامهری، این مجوزه در حال مرگ، راحتی به بارک ماهرترین مناطق گران دیوان هم نمی توان آنی از اظهار پنهان داشت و آن ها که به اعجاز این مناطق گران دل بسته اند تنها زطنی ممکن است دست نوازش این کفتارپیر بر سر خود احساس کنند که به مردم، این فرمانبرداران به پا خاسته، پشت کرده باشند و در چنین صورتی باید در انتظار سرنوشت نیروهای خلق نیز باشند.

و چنین است که گزارش های اولیه خبرنگاران نوید از فضاحت پرشور وگسترده مردم علیه رژیم ضد ملی واستبدادی شاه در شهرهای مختلف کشور!

دنباله در صفحه ۳

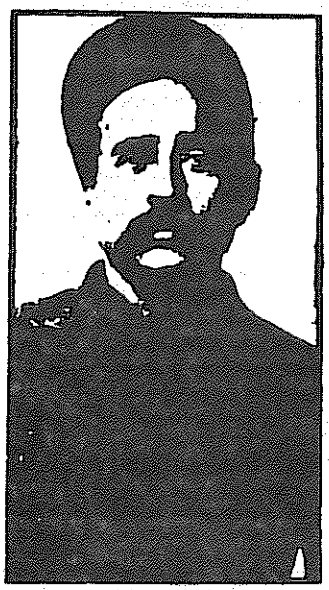

ستارخان

شاه کجاست؟

شاه ویژگی در مصاحبهٔ شایعات متعددی که در اطرافش به وجود آمده پس از مدتها غیبت در حالی که به کمک همسر خواهریش بعد خوزک راه می رفت چون خفاشی پیر از لانه طلایی اش بیرون آمد و برای چند دقیقه ای روی صفحه تلویزیون ظاهر شد. زهرخندی روی لبهایش است و دستی به نشانه در پیش آرامش میالیه گیر!

او به کمک بلند کوهای روسی صفت و روزنامه های درباری همراه خانواده ای در نو شهر تعطیلات تابستانی را می گذراند. منظور از خانواده لابد به اصطلاح ولیعهد گیج و کند و دیگر اولاد های درباری است که همه هاست در آمریکا به سر می برند. بی شک بسازمان حاسوسی سیا سپرده شده اند تا در آزمایش جانفشانی پدر تاجدار را همه قاجاقچی و سوی کارچاق کشان شرکت کنند.

در سراسر ایران این سوال روزاست: شاه کجاست؟

او که بی وقفه پس از هرگفتار و تصمیم ضد مردمی چون کفتاری خون آشام روی صفحه تلویزیون ظاهر می شد و عکس های چند فی آو رغ تقریبا هنوز در روزنامه ها چاپ می شد چرا مدتی است چهره شوم او را از مردم پنهان می کند؟

جمع زیادی که مدارک مرگ دیکتاتور ایران را از سال هایش دیده اند معتقدند یکی از اعضای باند جلیل سلطنت کفتاریپر را با شرشکار کرده است اما شکار شدن خود را تا پناهگاه یا شکر شش در نوشهر رساند و حالا از مرگ جستجاست. گروهی دیگر شماره شان از جمع اول کمتر نیست و محولا راهی به حرمسراهای شاه دارند. حدس و گمان گروه اول را تکذیب نمی کند اما خبر می آورند که کفتارپیر از ناحیه پا نقرس گرفته است. یعنی همان بیماری معروف اشراف که نتیجه پرخوری و خوش گذرانی بیش از حد است. تاکنون سه پزشک متخصص نقرس با هواپیمای درپست از اروپا به ایران آمده و مستقیما بر بالین کفتارپیر در نوشهر رفته اند اما هیچ کدام نتوانسته اند شاه ویژگی را حتی برای مدتی کوتاه از چنگال بیماری نجات دهند. آن چنان که در مراسم معرفی وزرای جدید به کابینه از هم متلاشی شده آموزگار هم، کفتارنوانست از رختخواب بیرون بیاید و در نتیجه مراسم معرفی وزرا به بیمارگاه آریامهری باستخرانسی برنامه ای بود ستورهای بی سروته وخالی از هرانند بشد شاه ویژگی انجام نشد و در نتیجه به خلاف گذشته این مراسم مسخره در تلویزیون هم به نمایش در نیاید.

اما گروه سوم که از میزان نفرت مردم نسبت به دیکتاتور ایران آگاهی دارند و دستش هم در سفره گسترده رژیم، ضمن آن که حدس و گمان در گروه بالا را نیز تائید می کنند و تعداد تب، این را زیر گوش هم زمزمه می کنند که شاه به دستور آمریکا برای آن که خشم و نفرت مردم نسبت به رژیم اوج بیشتری نگیرد در مقابل مردم ظاهر نمی شود. مردم نسبت تنها حاضر نیستند چهره کریه او را ببینند بلکه صدای او نیز آنها را می آزارد. به اشاره آمریکا تصمیمات ضد مردمی را شاه خود غیر اعلام نمی کند. دولت را مشغل گرفته دم و بوق جلو می اندازد. در این شیوه

دنباله در صفحه ۳

سالروز

انقلاب مشروطیت

سالروز انقلاب مشروطیت فرصتی است که مردم ایران بار دیگر به گذشته انقلابی خویش نظر افکنند و برای بازساختن گوهرگرانبهای آزادی که اهریمنان دودمان پهلوی از کف آنان ربوده اند، تلاشی نوین وگسترده تر آغاز نمایند.

به راستی که مردم ایران می توانند به گذشته انقلابی خود ببالند زیرا کشورمان در تمام طول قرن بیستم یکی از کانون های پرشور مبارزات انقلابی در بخش بزرگی از آسیا بوده است. جنبش انقلابی خلق های سخت بده خاور در سرآغاز قرن بیستم که از مرکز انقلاب جهانی در روسیه الهام می گرفت و انقلاب مشروطه ایران نیز جزیی از آن بود در هیچ یک از کشورهای مشرق زمین به قدر ایران زوبا نداشت.

انقلاب مشروطه ایران از اعماق زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران سرچشمه می گرفت و بر زمینه فضاهای درونی جامعه ایرانی که مهم ترین آن تضاد بین سیاست دولت های امپریالیستی و کوشش مردم ایران برای حفظ استقلال سیاسی واقتصادی کشورمان بود، روئیده بود. روبنای سیاسی جامعه که به خدمت امپریالیسم خارجی در آمده بود چنان مانعی در سرراه پیشرفت نیروهای مولد پدید آورده بود که جز با محو آن راهگشایی به سوی نظامی مترقی ممکن نبود. سلطنت استبدادی از همان اوایل قرن نوزدهم که پای استعمارگران خارجی به ایران بازشد مرکزترین تکیه گاه سیاست آنان قرارگرفت. قدرت مطلق سلطنت بهترین وسیله برای اعمال نفوذ سیاسی واقتصادی استعمارگران در ایران بود. پیوند استعمار وطبقات حاکم ایران در وجود شاه گره می خورد. استعمارگران با استفاده از این امر در تمام شئون اقتصادی وسیاسی کشور نفوذ کرده بودند. شاهان ایران در دوران قبل از انقلاب مشروطه ها امتیاز بزرگ و کوچک که یکی از آنان امتیاز نفت بود به دولت های امپریالیستی داده بودند.

انقلاب طی سالیان دراز نضج گرفت. زمینه فکری آن را اندیشمندانی که در کشورهای خارجی اقامت کرده بودند مهیا می ساختند. استبداد شاهی که در تمام طول تاریخ میهن ما آزادی مردان و اندیشمندان دشمنی داشته است بسیاری از فرزندان آزادی طلب ایران را به مهاجرت وادار ساخته بود. میرزا آقاخان کرمانی یکی از نخستین شهید انبوه آزادی به این نکته اشاره کرده در شعری بر طنین چنین می سرود:

میهن ایران یکی نامه دری نداشت که بدست بد از شهر خویش نرانی

حیدر عمواغلی

مهاجرت سیاسی از ایرانیه ها سال پیش از انقلاب مشروطه آغاز شده بود. مهاجران در خارج از کشور از طریق نشر روزنامه و کتاب و تبلیغ شفاهی و وسایل دیگر سیر تحول و تغییر در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران را تبلیغ می نمودند. فعالیت سازمان های مهاجر در اوایل قرن بیستم که وضع داخلی بین المللی امکانات مساعدتری فراهم کرده بود، شدت یافت.

در اواخر سال ۱۹۰۴ واوایل سال ۱۹۰۵ گروه های سیاسی که در داخل خود ایران، در تهران، تبریز وبعضی از شهرهای دیگر به صورت پنهانی کار می کردند با استفاده از اوضاع مساعد داخلی بین المللی در دایره فعالیت خود افزودند.

بسیج نیروهای اجتماعی برای انجام یک انقلاب ضد امپریالیستی وضد استبدادی با تأنی و بدون تشکل انجام می گرفت. رهبری جنبش را سید محمد طباطبایی وسید عبد الله بهبهانی که سخنگویان بازاری تجاری ایران بودند، در دست داشتند. اتحاد بورژوازی تجاری و

دنباله در صفحه ۳

کارگران ایران، در راه احیای سازمان های صنفی و سیاسی خود مبارزه کنید!

www.iran-archive.com

سالروز انقلاب مشروطیت

روحانیان در دوران جنبش تنباکو پدید آمده و در دوران پس از آن محکمتر شده بود. رهبران جنبش مبارزه را باهمان اشکال سنتی مانند بست نشینی و بست بستن وغیره آغازنمودند. پس از یک دوره مبارزات خونین و مسالمت آمیز دربار سلطنتی را در ۱۴ جمادی الثانی سال ۱۳۲۴ وادار به عقب نشینی وصدور فرمان مشروطیت نمودند. استبداد سلطنتی برای نخستین بار در تاریخ ایران به تاسیس مجلس منتخبین ملت" تن در می داد. این یک پیروزی بزرگ برای مردم ایران بود که به نقش شاه مانند "ظل الله فی الارض" (سایه خدا در روی زمین) پایان می نهاد.

در دنباله فرمان مشروطیت پس از یک سلسله مبارزاتی که بین مشروطه طلبان و درباریان انجام گرفت نخستین مجلس ایران در ۱۸ شعبان گشایش یافت و بدینسان انقلاب بر استبداد پیروزشد.

نخستین طبقه اصلی این پیروزی همکاری تمام نیروهای ضد امپریالیستی و ضد استبدادی بود.

تجاوز اقتصادی و سیاسی امپریالیسم و پیوند آنها کارآن با استبداد سلطنتی مردم ایران را از شعبه باف بزرگ که در اثر رقابت کالاهای خارجی ازهستی ساقط شده بود تا تاجر اصفهانی و پیشه وری بزرگ که کسب وکارشان روبه چیز گسادتر می شد، از تاجیاب اراکی که محصول کارخود را به نماینده شرکت انگلیسی می داد تا روحانی معتقدی که اسلام را در اثر تجاوز خارجی در خطر می دید و رعیتی که تمام سنگینی بار استثمار امپریالیستی و فئودالی را سرانجام بایستی به دوش میکشید، در یک جبهه ضد امپریالیستی و ضد استبدادی متحد ساخته بود.

انقلاب مشروطه ایران در اوضاع واحوال مساعد بین المللی هنگامی که در دو کشور امپریالیستی همسایهٔ ایران جنبش های کارگری و آزادی بخش ملی اوج می گرفت آغاز شد.

امپریالیسم انگلستان در سرآغاز قرن بیستم با یک سلسله دشواری های داخلی و خارجی، گسترش جنبش کارگری در متروپول و جنبش های ضد استعماری در هندوستان و سایرمستعمراتش روبرو بود. جنگ روسیه وژاپن توجه مسافل استعماری انگلستان رابه خود مشغول کرده بود. شکست روسیه در جنگ باژاپن چنان کیفیت بزرگ بخش بخش کرده بود که جنبش انقلابی در خود روسیه وسایر نقاط جهان تکان داد. انقلاب روسیه که در سال ۱۹۰۵ آغاز شدوتا سال ۱۹۰۷ ادامه یافت، نیروهای تزاریسم را مینکوب کرد.

بدینسان انقلاب مشروطه ایران در نخستین مرحله خود در اثر عوامل مساعد داخلی و خارجی بر استبداد پیروزشد. مجلس که در دنباله این پیروزی تشکیل شد ترکیبی از نمایندگان طبقات مختلف بود. دراساسی ترین جناح مجلس نمایندگان اعیان و ملاکان جای داشتند که طرفدار سازش با دربار وبالنتیجه سازش با امپریالیست هابودند، جناح چپ روشنفکران، نمایندگان قشرهای رادیکال پیروزاری و اصناف تشکیل می دادند. علاوه بر این دوجناح گروهی میانه رو نیز به رهبری سید محمد طباطبایی وسید عبدالله بهبهانی وجود داشت که در برخی از مسائل سنگینی خود رابه جناح راست ودر برخی دیگر به جناح چپ می افکند.

مجلس در مراحل اولیه فعالیت خود به شدت تحت تاثیر توده ها درخارج از مجلس قرار داشت. حتی بسیاری از نمایندگان جناح راست در اکثر موارد از ترس مردم نمی توانستند موضع خود را آشکارا اعلام کنند.

نمی توان گفت که مجلس اول در برابر تاریخ ازعهده ماموریت خود برآمد. اما در شرایط آن روز ایران که "در مقابل این مجلس تمام قوای تاریک استبداد سیاسی وخوانین وحکام و امرا و شاهزادگان و ملاکین بزرگ صف بندی کرده، سرتاجد لرسلطنت راهم به علاوه تمام قوای روس وانگلیس با خود همراه داشتند" فعالیت مجلس اولیه طور مجموع مثبت واز تمام ادوار آینده مجلس ایران مترقی تر بود.

مجلس اول با ایستادگی در برابر خواست های دربار و مورد تشکیل مجلس سنا، حق انحلال مجلس از طرف شاه، تصویب قانون اساسی و متمم آن که در آن حقوق وآزادی های دموکراتیک تصریح شده بود و همچنین ایستادگی در برابر تظاهرات درباریان درمورد اخذ وام خارجی به بهانه دشواری های مالی ومنع دادن امتیازات خارجی، نفوذ واعتبار حکومت پارلمانی رادر میان توده های مردم بالا برد. کلیه این تصمیمات مجلس نیز زیر فشار توده های مردم از خارج گرفته شده بود.

در خارج ازتهران در اغلب شهرهای ایران تااین زمان انجمن های محلی تشکیل شده بودند و در انجام وظایف قوای اجرائیه پس در پس نقش مهم تری بازی می کردند. انجمن تبریز پشت در حفظت به تمام کارهای شهر رسیدگی می کردند. انجمن مشهد وبرخی دیگر از شهرهای خراسان نیز درنظارت بر کارحکام، اخذ مالیات، امور دادگستری وغیره نقش مهمی ایفا می نمودند. درجنوب کشور به خصوص در کرمان، شیراز وبندرعباس انجمن هایی که سخت تحت تاثیر انگلیسی داشتند تشکیل شدند. موضع انجمن ها ونقش آن هابرحسب رشد و تنزل جنبش تغییر می کرد. هرچند در اغلب انجمن ها روحانیان و تجار اکثریت داشتند، اما انجمن ها بسته طبقاتی تحت تاثیر عوامل خرده بورژوایی شهرها وکادرهای روشنفکر وغیره بودند. دراکثر موارد فشار این عوامل بر مقاومت رهبری انجمن ها غالبی می آمد و آن ها رابه اتخاذ تصمیمات جدی تر و قاطع تر وادار می ساخت.

انجمن ها نقش مهمی در جلب توده های مردم به زندگی سیاسی بازی می کردند. فعالیت انجمن ها به صورتی شدید انقلابی گشته می نمود. انجمن تبریز در این مورد گام مؤثری به جلو برداشته بود. در رشت نیز واحد های مسلح کارآمدی تشکیل شده بود.

انقلاب به روستاها کشانده شد ودربرخی ازنقاط دهقانان مالک را در اراضی مالکان راضبط می کردند.

در تبریز وبرخی از شهرهای دیگر سازمان های صنفی انقلابیون به تدریج رهبری جنبش رابدست می گرفتند. هرقدر که امنیت فعالیت توده افزوده می گشت نمایندگان طبقات استثمارگر از جبهه انقلاب دورو بر می شدند. بخش بزرگی از نمایندگان این طبقات در جریان جنگ بر سر متمم قانون اساسی تغییر جبهه دادند. تجار بزرگ زمینه ایران لیبرال، روحانیان سنگینی آنان که خواستهای آنان چیزی جز شرکت در امور دولتی نبود واختلاف آنان با دربار وسلطنتی نیز بسته همین جا خاتمه می یافت و "به مشروطه" خود رسیده بودند" از انقلاب روی برگرداندند. شکاف در جبهه ضد استبدادی وضد امپریالیستی ازاجتماع بیداری رابه تبعیه حمله طبه انقلاب تشویق نمود. تاآن موقع در صحنه بین المللی نیز حوادث مهمی روی داده بود. استبداد تزاری باکمک بی دریغ سرمایه داری غرب بر انقلاب در داخل کشور غلبه کرده بعد دولت امپریالیستی روسیه تزاری وانگلستان قرارداد سال ۱۹۰۷ که ایران را به مناطق نفوذ تقسیم می کرد منعقد شده بود. ضد انقلاب که درچهره محمد علیشاه خود نمایی می کرد براین زمینه داخلی وبار جنبش به حد ارائه طبه انقلاب مشروطه آغاز نمود. حوادث توپ بستن مجلس وقدام مهین پرستان واحیاء "سلطنه کامل نفوذ ال هازاد ستاوره های "اعاده حقوق سلطنت" بود. اماقیام تبریزنقشه های او وحامیان امپریالیستش اهرانقش بر آب کرد وپرگی درخشان درتاریخ انقلاب مشروطه ایران گشود. نیروهای انقلابی که رهبری سیاسی آنان را سوسیال دموکرات ها وپیروی نظامی شان رادیوانی چون ستارخان وباقرخان به عهده داشتند برجم انقلاب رابرزمین نگذاشتند وبرنیروهای شاهی که تبریز رادر محاصره گرفته وازحیث تعداد واسلحه چندین بابر آن ها تفوق داشتند وابستگان امپریالیست های خارجی نیزخود را بدو نیز رسانیده شکسته وارد ساختند. انجمن تبریز که پس ازقیام مجدد آ تشکیل شده وزیر رهبری انقلابیون بود خودرا جانشین مجلس شورای ملی و در روابط بین المللی نماینده قانونی دولت ایران اعلام نمود.

انقلابیون در داخل تبریز و مناطقی که زیر نفوذ آنان بود نظمی بی سابقه بر قرارنمودند وعلاوه بر اقدامات دفاعی به یک سلسله کار های فرهنگی، آبادانی وغیره دست زدند که بر نفوذ واحترام حکومت انقلابی در میان توده های مردم افزود. آنچه نمایندگان سیاسی روسیه تزاری وانگلستان رابیش از هرچیز به وحشت انداخته بود همین نمود اداره امور و به وسیله حکومت انقلابی بود که تمام ادعاهای آنان را در باره عدم لیاقت مردم "بومی" و آسیایی برای اداره خودشان ثابت می کرد. نمایندگان این دولت ها در گزارش هایی که به دولت متبوع خود می فرستادند بارهابالحنی ناراضی ازاین نفوذ انقلابیون سخن می گویند.

جنگ هایی که طی دوران محاصره تبریز روی داد ثابت کرد که پشتیبانی انقلابی که باتوده های مردم ارتباط نزدیک داشته باشد تا چه پایه نیرومند است.

موفقیت قیام تبریز در ایستادگی در برابر ضد انقلاب معلول یک سلسله عللی بود که می توان آن رابه شرح زیر خلاصه نمود:

نخست عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی وفکری که میتوانست زمینه رابرای یک انقلاب ضد امپریالیستی وضد استبدادی فراهم کند در آذربایجان، به خصوص تبریز بیش از تمام نقاط ایران رشد کرده بود. تبریز بایتخت اقتصادی پیازگران ایران محسوب می شد. روابط تولید سرمایه داری در این شهر بیش ازهمه جای ایران توسعه یافته بود. توده های پرولتر ونیمه پرولتر، چه کسانی که درخود شهرها کارمیکردند وچه کسانی که برای کارپه کشورهای همسایه می رفتند پس از انقلاب تبریز بازگشته بود. بخش قابل ملاحظه ای از مردم شهرتشکیل می دادند. دهها هزارنفرازمردم آذربایجان ازبازرگانان پیشه وران تا کارگران ودهقانان در شهرهای مختلف روسیه به خصوص مرکزصنعتی باکو، قفقاز به صورت موقت یا دائم زندگی کرده و در آنجابا کارو وظایف مترقی وحتی سوسیالیستی آشنا شده بودند.

دوم، رهبران جنبش مشروطه در آذربایجان کسانی مانند علی مسیو ستارخان و باقرخان بودند که می دانستند انقلاب باید بتواند ازخود دفاع کند به همین دلیل نیز قبل از آن که ضد انقلاب هجوم خود را آغاز کند به ایجاد نیروهای مسلح، تهیه لوازم دفاع وتهیه جنگ ضد انقلابی پرداخته بود ودر برابر حمله ضد انقلاب غافلگیر نشدند.

سوم، قیام از رهبری واحد سیاسی و نظامی برخوردار بود. در تمام دوران قیام مایه هیچ مورد اختلافی در میان رهبران جنبش برخورد نمی کنیم.

چهارم، کمک وسیع انترناسیونالیستی انقلابیون روسیه نقش مهمی در پایداری قیام ایفاء نمود. حزب بلشویک صد هانفر ازاعضای فعال خود رابه کمک تبریز گماشته بود. بین حزب سوسیال دموکرات روسیه وسازمان مهاجران ایرانی در باکو که به تبریز از حیث مالی، سلاح و غیره کمک می نمود نیز ارتباط نزدیک وجود داشت. عده ای از انقلابیون روسیه در صفوف ضد قیان می جنگیدند.

لنین حوادث قیام تبریز رابادقت دنبال می کرد ونوشته بود که:

"... مبارزه مردم ایران تبریز ... نشان می دهد که جلادان شاه حتی باکمک لیاخوف های روسی و دیپلمات های انگلیسی باسخت ترین مقاومت ها از پافشار زیرو می شوند. جنبش انقلابی که می تواند در برابر تلاشهای اعاده وضع سابق باتیروی نظامی ایستادگی کند و قهرمانان این تلاشهارابه مواجهه به خارجیان برای گرفتن کمک وادار سازد نابود نمی گردد و درچنین شرایطی کامل ترین پیروزی ارتجاع بر آن تنها می تواند مقدمه عصیان های تازهٔ مردم باشد".

یازده ماه مقاومت قهرمانانه تبریز به شاه و حامیان امپریالیستی اثبات کرده بود که ضد انقلاب راساً قادر به سرکوب جنبش انقلابی نیست. به خصوص که دراین موقع انقلابیون در سایر شهرهای ایران تزلزلی از خزتی که به آنها وارد شده بود، به خود آمده و درتهران، رشت، اصفهان ومشهد، شیراز وسایرشهرها گروههایی از مشروطه خواهان آشکارا وبخفیانه به فعالیت آغاز کرده بودند. معلوم بود که تناسب قوای داخلی به سود مشروطه خواهان دائما در تغییراست به همین دلیل دولت امپریالیستی همسایه دست کمک خود را به سوی شاه دراز کرده تصمیم گرفتند به سود ضد انقلاب درایران مداخله نظامی کنند. هدف اصلی مداخله آنان نیز تبریز قلب انقلاب بود. حکومت روسیه پس از جلب موافقت انگلستان در ۲۵ آوریل سال ۱۹۰۹ به واحد های نظامی خود دستور داد از مرز ایران گذشته به سوی تبریز حرکت کنند. نیروهای مسلح انگلستان نیز بنادر جنوب ایران را اشغال نمودند.

حوادث بعدی که منجر به اشغال تهران و سقوط محمد علیشاه گردید آخرین نفس های انقلاب مشروطیت ایران بود.

بدینسان انقلاب ایران پس از شش سال مقاومت در برابر نیرو های ارتجاعی داخلی وامپریالیست های خارجی مغلوب گشت.

شکست انقلاب ایران معلول یک سلسله علت هایی بود که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱- مداخله امپریالیستی: انقلاب مشروطه ایران یکی ازبزرگترین جنبش های ضد امپریالیستی وضد فئودالی در شرایط سلطهٔ مطلق امپریالیسم و در همسایگی بزرگترین دولت های استعماری آن روز جهان بود. پیروزی این انقلاب موقعیت استعماری این دو دولت را نه تنها در خود ایران، بلکه در تمام منطقه به خطر می انداخت و موجی از جنبش های آزادی بخش ملی در این منطقه وسیع برمی انگیخت، همسایگی ایران با روسیه که در دوران امپریالیسم به مرکز انقلاب تبدیل شده بود این خطر رابرای امپریالیسم انگستان بیشتر واقعی تر می کرد. به همین دلیل نیز امپریالیست های انگلیسی به تنهایی مداخله ضد انقلابی روسیه تزاری در ایران موافقت کامل داشتند، بلکه در برخی از موارد آن دولت رابه این امر تحریک می کردند تا علاوه برسرکوب نیروهای انقلابی از حیثیت و اعتبار روسیه در محافل بین المللی بکاهند ونشان دهند که یوغ استعماری انگلستان سبکتر "دلپذیرتر از زنجیر استعمار تزاری است.

حوادث انقلاب مشروطه ثابت می کند که تناسب قوای طبقاتی در سطح تمام کشور در هیچ مرحله ای ازانقلاب به سود ضد انقلاب نبوده است. ترس از گسترش انقلاب، انقلابی که نیروهای ارتجاعی داخلی نتوانسته بودند از آن جلوگیری کنند دولت امپریالیستی همسایه ایران رابه مداخله ضد انقلابی سوق داد. مداخله امپریالیستی مهمترین عامل شکست انقلاب مشروطه ایران بود.

۲- خیانت بورژوازی کمپرادور و ملاکان لیبرال به انقلاب مجلس را که بایستی به مرکز رهبری انقلاب تبدیل می شد فلج کرد. بخش بزرگی از نمایندگان جناح راست وسیانه رو مجلس با دربارهاهی کار آمده بودند و نه تنها کاهی در جهت گسترش انقلاب برنمی داشتند، بلکه هرگونه اقدام نیروهای دموکراتیک رابرای آبادگی در برابر حمله ضد انقلاب ودفاع از مشروطیت عقیم می گذاردند. مجلس در سنگاه دولتی سابق، نیروهای مسلح وقدام ادارات راهمچنان در اختیار درباریان باقی گذارد. برای تاسیس یک ارتش انقلابی که بتواند ازانقلاب وکشور دفاع کند هیچ اقدامی ننمود. اگر کاری که انجمن های تبریز، رشت وبرخی از نقاط دیگر در ایجاد نیروهای مسلح انجام دادند، مجلس در سطح تمام کشور انجام می داد وارتشی از فدائیان به رهبری انقلابیون واقعی تاسیس وتربیت می نمود، نه تنها دربار در کودتای ضد انقلابی خود توفیق نمی یافت بلکه کار مداخله خارجی نیز به این آسانی صورت نمی گرفت. اما جناح راست مجلس با دربارو بالنتیجه باحامیان امپریالیستی آن آتشی کرده ودرهمکاری در موارد جناح میانه رو رانیز به دنبال خود می کشاند، مداخله خارجی را بسلاح دادن به دست زحمتکشان ترجیح می داد.

انقلاب در اثر خیانت بورژوازی وملاکان لیبرال بی دفاع ماند و انقلاب بی دفاع محکوم به شکست است.

۳- انقلاب در کشوری علب مانده و کشا ورزی وی می داد که در آن پرولتاریای صنعتی، نیرویی که بتواند بر تزلزلات بورژوازی وملاکان فائق آید وزحمتکشان رابه دنبال خود بکشاند هنوز رشد نیافته بود. ضعف طبقه کارگرونقدان حزب سیاسی آن که بتواند جنبش رابه مقیاس کشور اداره کند، اثر خودرا در تمام مراحل انقلاب نشان می داد. در بخش هایی که مانند تبریز رشت گروه های سوسیال دموکرات رهبری جنبش رادر دست داشتند وتوانستند زحمتکشان رابسیج کنند، جنبش تاسرنگ انقلاب بورژوا - دموکراتیک پیش رفت.

در کشور ایدئولوژی مذهبی حاکم بود. روحانیان در تمام انجمن ها و خود مجلس نقش مهمی ایفاء می نمودند. ایدئولوژی طبقاتی وحتی ملی هنوز رشد کافی نیافته بود و کارتبلیغ و ترویج شعارهای انقلابی رادشوار می کرد. این خود یکی ازعوامل بازدارنده اقدامات انقلابی بود.

انقلاب مشروطه دراثر این عوامل ویک سلسله عوامل دیگر به شکست دچارشد. اما این انقلاب نقش خود را در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران به جای گذارد.

انقلاب مشروطه در تاریخ کهن ایران فصل تازه ای گشود و تمام بنیاد های سیاسی گذشته راموردبازبینی قرارداد. انقلاب بسر استبداد سلطنتی ضربه حساسی وارد نمود. برای نخستین بار در تاریخ ایران یک قیام خلقی شاهی راازتخت به زیرکشید.

اقدامات مجلس اول در جهت جدا کردن خزانه دولتی و سلطنتی، الغای تیول و تنظیم امور مالیاتی ضربه ای جدی بر پایگاه اقتصادی استبداد شاهی وارد ساخت.

انقلاب توده های ستمدیده از زحمتکشان شهرها و روستاها را به حرکت آورد وبخشی از آنان رابه حیات سیاسی جلب نمود واز میان آنان رهبران برجسته ای چون ستارخان، باقرخان، میرزاحسن خان و دیگران پدید آورد. بسیاری ازشخصیت های برجسته سیاسی دموکرات ایران مانند علی مسیو، شیخ محمد خیابانی، حیدرعمواغلی، لاهوتی، فرخی ودیگران در مکتب انقلاب مشروطه پرورش یافتند.

انقلاب مشروطه به خصوص از نظر اشاعه افکارنوین و تمام عرصه های حیات اجتماعی حائزاهمیت عظیمی بود. در این دوران افکار مارکسیستی در مطبوعات ایران راه می یابد وده کتیر از جوانان را با تحلیل مسائل اجتماعی ازدیدگاه مارکسیسم آشنامی سازد.

انقلاب سطح آگاهی سیاسی مردم را بالا برد. ایدئولوژی طبقاتی در میان گروهی از زحمتکشان راه یافت. نخستین سازمان های اتحادیه ای، نخستین اعتصابات کارگری، نخستین گروه های سوسیال دموکرات (اجتماعیون - عامیون) که هسته آینده حزب کمونیست ایران راتشکیل دادند در دوران انقلاب مشروطه پدید آمدند.

انقلاب مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران رابه مرحله بالاتری ارتقاء داد. روزنامه ها ومطبوعات این دوره آزمایشگاه های استعماری دولت های امپریالیستی بوده، برمی افشاندند وزیان فعالیت بانک های خارجی، وام های اسارت بار، امتیازات، تجارت نابرابر راشرح می دادند. نقش مطبوعات به خصوص ازنظردیدن تحمیل امپریالیسم انگلستان که مدعی هوادار ایران "دموکراسی" و "مشروطیت" بود، اهمیت خاصی داشت. یکی از دلائل عدم موفقیت دیپلماسی انگلستان در دوران پس از انقلاب اکتوبر طور دیگر، ودر دوران تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ برایران به طور خاص همین مبارزه مطبوعات در افشای سیاست امپریالیستی بریتانیابود.

انقلاب باسلب حق کشوداری از شاه حلقه پیوند امپریالیسم با طبقات حاکم مرتجع ایران رادرهم شکست و امکان غارت امپریالیستی ثروت های طبیعی ایران راسدود ترساخت.

انقلاب مشروطه از لحاظ بین المللی نیز نقش مهمی داشت وطبقه واسطه بین انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه وجنبش ها وانقلاب های ضد امپریالیستی در ترکیه وهندوستان قرارگرفت.

بررسی حوادث انقلاب مشروطه نه تنها از نظر اطلاع و وقوف بر تاریخ غرورآفرین جنبش های انقلابی گذشته ایران، بلکه همچنین از لحاظ تجربه اندوزی انقلاب به منظور کسب پیروزی های آینده در نبرد با استبداد سلطنتی و متحد صادق آن امپریالیسم بسیارگرانبهاست. کسانی که به راستی می خواهند کشورشان رااز لوث رژیم ننگین استبداد پهلوی رهایی بخشند، می توانند از درس های انقلاب مشروطه باانطباق خلاق بر اوضاع واحوال کنونی کشورپیروزی مرا و آن برد آرند.

دنباله در صفحه ۲

این خون شهیدان است که بر خاک میهن ما جاری است

شیـــراز

در بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۹ تیرماه هزاران هزار مـــردم آزاد یخواه شیراز تظاهرات خیابانی شورانگیز بیسابقه ای برپا کردند و با شعارهای خود رژیم استبدادی و حامی شاه را آماج قرار دادند . این تظاهرات با یورش سبعانه پلیس و گارد ها بمسلح شاه مواجه شد . مهاجمان به سوی مردم آتش گشودند . بیشتر ۲۰ نفر از فرزندان ملی شهـــید شدند ، دهها نفر از مجروحان در بیمارستان ها بستری گردیده اند کـــه ممنوع الملاقات و ، در واقع ، بازداشت هستند . نام دو تن از شهدای تظاهرات اخیر شیراز مشخص شده است : اکبر رستمی و حوا حیدران . بیشتر دانشجوی جوان نیز جزو شهدای این شهر است .

به هنگام تشییع جنازه اکبر رستمی ، که در آن صدها نفر از مردم شیراز شرکت داشتند ، مردم در جلوی در ورودی گورستان با در خیمان حکومتی که ایجاد اوج گیری دوباره تظاهرات می خواستند از ورود مردم بـــه قبرستان جلوگیری کنند روبرو شدند . اما مردم برای به خاک سپاری فرزنـــد شهید خود صف در خیمان را شکستند و تظاهرات اعتراضی پرشوری با صدا های گره کرده و فریاد های خشمآگین " مرگ برشاه " برپا داشتند .

گزارشات رسیده از شیراز حاکی است که طی روز ، آن که گارد های شهربانی در تمام نقاط شهر مستقر شده اند ، تظاهرات پراکنده علیه رژیم سفاک شـــاه ادامه دارد .

جـــهـــرم

در این شهر نیز در روز ۳۰ تیرماه تظاهرات خیابانی و مبارزه جویانه مردم با گلوله باران مأموران پلیس و ارتش شاهنشاهی روبرو شد . بـــر اساس نخستین گزارش های رسیده بیش از پنج نفر از مردم آزاد یخواه ایـــن شهر در اثر اصابت گلوله پاسداران " تمدن بزرگ آریامهری " به شهادت رسیده اند . یکی از شهدا جوانی بیست ساله به نام جهاد کـــارگـــر اســـت . از تعداد مجروحین و دستگیرشدگـــان هنوز اطلاع دقیقی در سیاه است .

در جهرم حکومت نظامی برقرار است .

مـــشـــهـــد

در ادامه تظاهرات عظیم روز ۳۰ تیر (روز پیروزی نیروهای مستبد خلق در برابر توطئه های دربار و امپریالیسم حامی آن) در مشهد تا بعد از ظهر ۳۱ تیر ادامه یافت . در این روز تظاهرکنندگان که بالغ بر هزاران نفر می شدند با شعارهای ضد رژیم استبدادی شاه در خیابان ها به حرکت در آمدند . در خیابان ناداری مأموران گارد شهربانی وارتش به سوی مردم آتش گشودند . اما مردم به جان آمده با مشت های گره کرده و پاره آجر به جنگ مسلسل ها رفتند در این نبرد قهرمانانه و نابرابر بیش از ۴۰ تن از تظاهرکنندگان کشته شدند . براساس گزارش های رسیده بیش از ۱۰۰ نفر در این یورش وحشیانه گزارهای حکومتی مجروح و دستگیر گردید . به دنبال این سرکوب خونین وجنایتکارانه مردم مشهد به دعوت آیت الله شیرازی روز سه شنبه ۳ مرداد را روز عزای عمومی اعلام کردند . در این روز شهر یکپارچه در اعتصاب بود . تمام مغازه هـــای بازار و خیابان ها در زیر برق سرنیزه پلیس و مسلسل ها ارتش بسته بود . خلـــق به این وسیله خاطره فرزندان شهید خود را گرامی داشت .

اکثر مناطق مشهد هنوز در محاصره نیروهای مسلح اهریمنی استبداد قرار دارد .

تـــهـــران

در تهران نیز گزارهای تعلیم دیده در پادگان های نظامی بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۹ تیرماه در خیابان پهلوی هـــزاران آزاد یخواه را که به دعوت جمعی از چهره های سرشناس جبهه ملـــی در اطراف سفارت سابق افغانستان اجتماع کرده بودند مورد یورش وحشیانه قرار دادند .

از قبل طی بخشنامه محرمانه ای مأموران کلانتری های ۲۰۲ و ۱۲ تهران خود را برای سرکوب مردم آماده کرده بودند . بدین ترتیب کامیون های پلیس از بعد از ظهر روز پنجشنبه فاصله میـــان میدان ولیعصر تا چهارراه پهلوی را در محاصره خود داشتند . مردم که قرار بود در محوطه داخلی سفارت سابق افغانستان اجتماع کنند ، با در بسته روبرو شدند . پلیس قفل بزرگی به در زده بود و هر کس را که نزدیک می شد فورا دستگیر می کرد . گویی می خواست معنای " آزادی تظاهرات " به سبک شاهانه را به مردم بچشاند . در این هنگام سیـــل جمعیت خیابان پهلوی را پوشانده بود . پلیس کنار اتومبیل هی سرد م به وحشت افتاده بود با شلیک گاز اشک آور و هجوم خود را آغاز کـــرد . این آغاز رویارویی مردم بی سلاح اما خشمگین با گروههای مسلح پاسدار استبداد بود . مردم با مشت های گره کرده و پاره های آجر به دفاع برخاستند . در میان گازاشک آور که فضا را پر کرده بود ، شعارها ی " مرگ بر این حکومت فاشیستی " ، " جاوید باد شهیدان خلـــق " ، طنین پرخروشی داشت . در این هنگام پلیس های موتورسیکلـــت سوار در حالی که چماق های بلند در دست داشتند با سرعت بـــه میان تظاهرکنندگان زدند . فریاد ها بلند ترشد : " شاه ، مـــرگ زنجیری آمریکاست " ، " ما شاه نمی خواهیم " ، " شاه ، تراش کنیـــم " ، زد و خورد بین نیروهای آزادی و استبداد تا ساعت ۹/۰ شبها ادامه داشت . در تمام این مدت فریاد " مرگ برشاه " در خیابان ها و کوچه های اطراف شنیده می شد .

خبرنگاران " نوید " که در میان مردم بود تعداد دستگیـــر شدگان را بیش از ۵۰ نفر ذکر می کند . تعداد مجروحین به مراتب بیش از این بود . اما مردم اکثر مجروحان خود را از صحنه نبرد دور

همزمان با قم از همدان نیز گزارش رسید که در روز چهارم مرداد در تظاهرات ضد استبدادی مردم که به دنبال تشییع جنازه آیت الله همدانی روی داد ، مزدوران مسلح رژیم جنایتپیشه شاه مردم را بـــه گلوله بستند که در نتیجه جمع زیادی کشته و مجروح شدند . هنوز از تعداد شهدای این جنایت خونین اطلاع دقیقی در دست نیست .

چنین است سیاهۀ آخرین تیه کاری های رژیم وحشت ناقص از آخرین خروش های دلاورانه مردم رزمنده ای که جان در کف آمـــاده سرنگون ساختن بساط دیکتاتوری منفور و ضد ملی دارد سد شـــاه هستند . این خون های گرانبها و این فریاد ها و شعارهای قهـــر و نبرد و خیمه مرگی را در برابر همه احزاب ، سازمان ها و گروه هـــای میهن دوست و آزادیخواه قرار می دهد ، در یک جبهه وسیع و واحد ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی متحد شویم و مبارزات قهرمانانه مردم را در راه سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و استبدادی شاه یکپارچه کنیم !

رفسنجـــان

بعد از ظهر روز جمعه ۲۰ تیرماه در ساعت ۱۵ شعبان (روز تولد امام دوازدهم شیعیان) در مسجد جامع رفسنجان ، اجتماع بزرگی شد . قبلا طی اعلامیه ای از مردم برای شرکت در این مراسـم دعوت به عمل آمده بود . در این اجتماع یکی از وعاظ معروف بـــه نام آقای کیاسی سخنرانی کرد و ضمن آن رژیم منفور و استبداد سلطنتی را به باد حمله گرفت و از مسائد دیروز پرده برداشت . در این هنـــگام ژاندارم های رژیم که از قبل مسجد را در محاصره داشتند ، با اجتماع کنندگان هجوم بردند و به ضرب و شتم وحشیانه مردم بی دفاع پرداختند . در این یورش بی رحمانه ده ها کشته از مردم مجروح شدند و بسیاری از روحانیون معروف رفسنجان به نام آقای انصاری به ضرب گلوله مأموران آدمکش شاه به قتل رسید . پس از تهاجم ژاندارم ها ، انواع مردم در خیابان به حرکت در آمد . تظاهرکنندگان در حالی که علیه رژیـــم سخن می گفتند و جنایت پیشه شاه شعار می دادند بسوی مسجد شاه در میدان نزدیک مسجد قرار داشت حرکت کردند . اما هنگامی که مردم به پای مسجد رسیدند و خواستند آن را با این آورند مورد هجوم پیاده گردان های حکومتی قرار گرفتند . مأموران برای سرکوب فریاد اعتراضی مردم دست به تیراندازی زدند که تا اواخر شب ادامه یافت . پس از سرکوب این تظاهر اعتراضی ، عده کثیری از نوشی شدگان بازداشت شدند .

سالروز انقلاب مشروطیت

انقلاب مشروطه چنان که گفتیم از دو تضاد اصلی جامعه ایران سر چشمه می گرفت ، نخست تضاد بین سیاست دولت ها با امپریالیستی و کوشش مردم ایران در راه حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشورشان . دوم تضاد بین روبنا سیاسی جامعه و تقاضای رشد نیروهای مولـــد .

هرچند در اشکال تظاهر ، نحوه تاثیر این دو تضاد اصلی جامعـــه ایرانی و موضع گیری و تحولات طبقاتی از زمان انقلاب مشروطه تا دوران کنونی تغییراتی مهمی پدید آمده است ، اما در ماهیت این دو تضـــاد انقلاب اصولی وجود ندارد .

نخستین تضاد نه تنها از این نوع بلکه عمیق ترنیز شده است . نفوذ سرمایه خارجی در اقتصاد ایران مقیاسی به خود گرفته که یاوران انقلاب مشروطه قابل قیاس نیست . پیوند طبقات حاکم ایران بـــا سیاست های امپریالیستی محکم تر شده و استبداد سلطنتی به مثابه حلقه اصلی این پیوند پیوسته نقش موثرتری در خدمتگزاری به امپریالیسم ایفا می کند . بهبود نبود که امپریالیست ها حکومت مصدق را که می خواســـت کلیه روابط بین مشروطیت اداره کند ، سرنگون نمودند و استبداد را شاهی را به جای آن گماردند . اگر استبداد سلطنتی که امروز کانون پایگاه سیاسی و اجتماعی امپریالیسم است از میان برداشته شود ، ایران با آن منابع عظیم طبیعی و مادی که اکنون در اختیار دارد با سرعت بـــه سوی ترقی و شکوفایی پیش خواهد رفت .

انقلاب مشروطه ایران نتوانست و نمی توانست این تضاد ها را حل کند . در صحنه بین المللی امپریالیسم و استعمار سلطه مطلق داشت و در داخل طبقه کارگر ، نیروی اجتماعی که قادر به حل این تضاد ها بـــود هنوز شکل نگرفته ، سازمان نیافته و حزب خود را به وجود نیاورده بود و نمی توانست زمام جنبش انقلابی را در دست بگیرد . اما امروز سوسیالیسم عامل تعیین کننده تاریخ بشری است و طبقه کارگر ایران قادر است و می تواند انقلاب دموکراتیک ایران را پس از سرنگونی استبداد سلطنتی تا تامین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران به پیش ببرد .

مهم ترین شرط پیروزی در این انقلاب ایجاد جبهه واحد ضـــد استبدادی و ضد امپریالیستی است . این درس گرانبهایی است کـــه انقلاب مشروطه ایران به ما می دهد .

شاه کجاست؟

جدید خیال عام دیگری نیز نهفته است و آن این که چنین وانمـــود شود که گویا این دولت است که امور مملکت را می چرخاند ، حال اگر عدم مردم را باعث می شود شاه گناهی ندارد !!

برای مثال از اشاری بی شرمانه در برابر خواست هزاران استاد دانشگاه ، پزشک ، وکیل دادگستری ، کاسب ، دانشجو ، کارمند و حتا حرّ پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده دانشجویان دانشگاه صنعتی تهران به جلوگیری از انحلال این دانشگاه ، می توان نام برد ، که سرانجام دولت تصمیم خود را مبنی بر انتقال و در واقع انحلال آن رسماً مورد تأکید قرار داد .

تمامی استادان این دانشگاه می دانند که در آخرین جلسه هیأت امنای دانشگاه تصمیم نهایی برای باقی ماندن دانشگاه در تهران گرفته شد و حتی نمایندگان مستقیم شاه نیز همین قول را از استادان این تصمیم را تائید کردند اما در آخرین لحظه کلنگ بر و لنگ که بـــا ترهنگ و دانش ضد یت دارد ، با آن مخالفت کرد و چون سدی در مقابل این خواست به حق مردم ایستاد . ولی همان طور که در روزی نامه هـــا منتشر و از بوق های تبلیغاتی رژیم پخش شد ، ظاهراً این تصمیم از طرف دولت گرفته شده است !!

در این میان نامی از شاه برده نمی شود . حال آن که همه میدانند شاه برای فرونشاندن خشمی که از اعتصاب ها و تظاهرات دانشجویان آزادیخواه در سالهای اخیر ، مخصوصا سال گذشته در دل دارد ، دستور انحلال دانشگاه صنعتی تهران را مانند بسیاری از دانشگاه ها و بنگر در آخرین هفته های سال تحصیلی گذشته صادر کرد . بعضی همزمان با گلوله باران کردن به توپ بستن مردم میهن پرست بی سلاح در ده ها شهر کوچک و بزرگ به جرم آزادیخواهی و همزمان با صدور اعلامیه های پشتیبانی استادان دانشگاهها از خواست های به حـــق دانشجویان و محکوم کردن اعمال وحشیانه مأموران گارد در دانشگاه ها .

شایعات هرچه به حقیقت نزدیک تر باشد ، بیانگر حقیقت دور باشد ، ایـــن واقعیتی است که شاه هفته هاست زمین گرفته و چهره نکبت بار و زشت خود را از مردم پنهان می کند و اطرافیانش دستور داده اند تا از روز حقایق به خارج از چهار دیواری کاخ پوسیده شاهنشاهی جلوگیری کنند .

حال اگر آن قدر خود راست که روزنامه گاردین هم موج مطبوعـــه شایعات شود به تواند ازی به سوختگان را از قول سخنگویان دربار نقل می کند ، این تصور خواجه های حرمسرا و راز نگهدارهانیست ، این ناشی از لحظه شماری همه ایرانیان میهن پرست برای مرگ دیکتاتور و نابود رژیم پوسیده " سلطنتی است .

ارتش شاهنشاهی وسیله سرکوب مبارزات مردم

www.iran-archive.com

نیروی زمینی شاهنشاهی

شماره ۰۰۰۰۰ (اکثر) شماره ۰۰۰۰۰۰
۰۰۰۰۰۰ تاریخ ۲۰۲۲/۳/۰۰۰
موضوع : اغتشاشات پیوست

(خیلی محرمانه)

برادر امریه ن . ذ . ش ، (موردی زمینی شاهنشاهی) در اغتشاشات هنگامی که یگانهای خدمتی وارد عمل می شوند مراتب زیر را به مورد اجرا بگذارند :

۱- یگانهای ارتش شاهنشاهی باید هنگام درخالب برای کنترل اغتشاشات به طور قاطع وارد عمل شده و سربازان به طور انفرادی یا زوجی وارد عمل نشوند و حد اقل به طور گروهی باشند .

۲- در هنگام برخورد از گاز اشک آور استفاده شود .

۳- هنگام برخورد فریه بمعرجای بدن وارد شود مهم نبوده و دقت در مواقع تواند ازی سعی شود حتی الامکان به بازده شود .

۴- فرماندهان سرپها از ساطوی صولیت خود شناسایی به عمل آورند تا آمادگی بیشتری متصور شرکت در عملیات داشته باشند .

۵- دستور زیر باید با توجه به موارد بالا پیش بینی و اقدامات لازم را به عمل آورده و گروی نارنجک های اشک آور را درخواست نمایند .

در شهرهـــای دیـــگر

براساس گزارش عابی که تاکنون به دست ما رسیده در شب ۳۰ تیر ماه در شهرهای قزوین ، قم ، آبادان و خمینی نیز تظاهرات گسترده علیه رژیم حامیان وطن فروش صورت گرفته که با تهاجم وحشیانه چماق داران و افراد مسلح رژیم روبرو شده و ضمن آن ده ها نفر به ضرب گلوله و چماق مجروح و عده کثیری دستگیر شده اند .

آخرین گزارشـــ از قم و همدان

در قم در روز) مرداد ماه تظاهرات عظیمی به عنوان اعتراض به کشتار مردم در مشهد و شیراز و جهرم و رفسنجان برپا شد .

پلیس و ژاندارمری که از پیش در شهر مستقر بودند ، در خیابان چهارمردان به تظاهرکنندگان هجوم بردند . مردم با سنگ و پارچه آجر با گلوله های مسلح شاه درگیر شدند و برای عقب نشینی گـــاز اشک آور در دهها نقطه خیابان آتش برافروختند . در این هنگام نیروهای مسلح رژیم به سوی مردم آتش گشودند . مهمترین گزارشهای رسیده حاکی است که در این تهاجم خونین دهها نفر مجروح و عده کثیری دستگیر شده اند . در طول روزهای چهارم و پنجم مرداد ماه شهر قم در حالت عزا و نیمه تعطیل بود .

۳۰ تیر - روز اتحاد پیروزمندانهٔ خلق

«علیه ارتجاع و امپریالیسم»

در چنان مدت زمامداری مصدق، در واقع در ایران نوعی حکومت دوگانه وجود داشت. دولت دکتر مصدق (نماینده منافع بورژوازی ملی) از یک سو و دربار شاه همراه با قشر فئودالی ارتش (نماینده منافع مالکان و کمپرادورها) از سوی دیگر. وجود این حکومت دوگانه، بهر زبان اشتباهات (زمانی که ارتش سیاست خود را اجرا می‌کرد) و هم در تمام حوادث دیگر که اغلب در جهتش ناصادق برای دولت چرخش سیاست روز می‌کرد. مصدق برای رهایی از مجلس که برای او چند ان بسرای شاه اصلا مطلوب نبود، مسئله تعیین اختیارات شش ماهه را در برابر مجلس مطرح کرد (۲۲ تیر ۱۳۳۱). مصدق سپس در ۲۶ تیر، پیاده واگذاری وزارت جنگ با شاه مذاکره تعیین اراین مذاکره که سه ساعت طول کشید، استعفا داد. مصدق علت استعفای خود را چنین بیان داشت: تجربه کارنشان داده است که در شرایط کنونی مصالح کار ایجاب می‌کند که وزارت جنگ نیز در اختیار باشد. ولی چون شاه راضی به این کار نشد، بهتر است که در رأس دولتش شخصی مورد اطمینان شاه قرار گیرد. مصدق همچنین گفت که در اوضاع و احوال کنونی مردم ایران نخواهند توانست مبارزه ای را که آغاز کرده اند با پیروزی به پایان رسانند [۱].

روز بعد جلسه مجلس با جمله تشکیل شد و جلسه اکثریت نداشت و از ۲۲ نماینده حاضر، ۱۰ نفر نسبت به قوام ابراز تمایل نمودند، در صورتی که چند روز قبل که در مجلس مسئله کاندیدای نخست وزیری مطرح بود، قوام فقط ۲ رای داشت. در همین روز فرمان شاه درباره نخست وزیری قوام صادر شد.

چنین چرخشی در سیر حوادث، تنازی به تصور ندارد. شاه نمی‌توانست به تضعیف مواضع خود رضایت دهد، صرف نظر کردن از وزارت جنگ برای شاه به معنای ازدست دادن مهم ترین تکیه گاه او در برابر مصدق بود. این کار برای هیچ یک از کشورهای امپریالیستی نیز گشاده برای آنان متحد به مراتب مطمئن تر بود. نمی‌توانست قابل قبول باشد. ارتجاع داخلی و خارجی ناچار بود دوباره به تاکتیک آزمایش شده متوسل شود و متحداً عمل نماید. قوام که در مبارزه با نیروهای دموکراتیک مجرب بود، برای نخست وزیری در نظر گرفته شد. تصمیمات مجلس حتماً نزد مردم ایران نگذشت.

سی نفر از وکلای طرفدار مصدق در ۲۹ تیر بیانیه برای مردم ایران منتشر کرده خاطر نشان ساختند که تعیین قوام برای نخست وزیری غیر قانونی است. «زیرا هنگام رای‌گیری اکثریت لازم در مجلس وجود نداشته است. این نمایندگان از مردم ایران درخواست کرد که در روز ۳۰ تیر برای این که به دنیا اعلام کنند که نهضت ملی ایران را نمی‌توان سرکوب کرد [۲]، دست به اعتصاب عمومی بزنند. در همان روز "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" طی بیانیه‌ای تشکیل جبهه واحد دعوت به عمل آورد.

طبق دستور رقوام از ۲۹ تیر حکومت نظامی اعلام شد. حرکت در خیابان‌ها از ساعت ۱۱ شب تا ۵ صبح ممنوع گردید. قوامیان تبلیغ آمیز برای مردم فرستاد. در خیابان‌های پر جمعیت و چهارراه‌ها نیروهای نظامی مستقر شدند.

ولی ارتجاع نتوانست از مبارزه مردم جلوگیری کند. تمام شرایط لازم برای چنین مبارزه ای آماده بود. هیجان افکار عمومی، آمادگی جبهه ملی و تمام هواداران مصدق و تشکل نیروهای ضد امپریالیست که به وسیله سازمان های دموکراتیک رهبری می‌شدند و حزب توده ایران در رأس آنها قرار داشت.

پیش از ۳۰ تیر در آبادان و سایر نواحی نمایش‌های کارگری بزرگی برپا شده بود. در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ زحمتکشان تهران نیز بپا خاستند. در همین روز شهر تهران شاهد مبارزه ضد امپریالیستی بی سابقه ای بود. کارخانه ها اعتصاب کردند، مغازه ها بسته شد، اتوبوس‌های شهری از کار ایستادند. اقدام مشترک تمام نیروهای ضد امپریالیست قدرت خاصی به جنبش می‌داد. از ساعت ۹ صبح صدای فریاد آزادی در شهر شنیده می‌شد. دولت تمام نیروهایی را که در اختیار داشت به کار انداخته بود. تانک ها و زره پوش ها از نیروهای پیاده و سوار حمایت می‌کردند. توده مردم به استقبال این نیروها رفته، همه جا میان مردم و ارتش تصادم روی داده و خون ریخته شد. در میان ارتش و شهربانی تزلزل احساس می‌شد. گروهی از مردم بر هم سرشی را که به خون کشتگان و مجروحین تظاهرات آغشته بود، همراه داشتند. عده ای روی تانک ها رفته و دست برادری به سوی سربازان دراز می‌کردند [۳].

روزنامه "داد" نوشت:

"روز ۳۰ تیر هنگامی که مردم رشید و ضد استعماری فرمان مبارزه ها و جنگ را صادر کرد، هر قدر که کار مزدوران خود فروخته طلب خود فلاکت دارند از شروع تیراندازی و اسلحه کشیدن به روی برادران و خواهران خود سر باز زدند... در موارد فراوانی افسران و سربازان نتوانستند از به جانب مردم خود داری کردند و نشان دادند که بیوند این حقیقت بسیار دیگر نابود شده که مبارزه مردم در میان توده سربازان و افسران جوان هیچ گونه سد انگیزی ندارد." [٤]

درمان تظاهرکنندگان شعارهای زیادی علیه شاه داده می‌شد. این تظاهرات تاثیر قاطعی در سیر حوادث داشت. در همان روز قوام استعفا داد و از ترس خشم مردم پنهان شد. ان

در اول مرداد دانشجو بان بود آنش آمیزان تهران به یاد بود شهید ۳۰ تیر مبتنی بزرگی در حد آن مرکز شهر تشکیل دادند. به طوری که روزنامه "باختر امروز" در اول مرداد خبر داد روز ۳۰ تیر ۹ نفر کشته و ۸۰۰ نفر زخمی شده بودند.

در همین روز خبر رسید که دادگاه بین المللی لاهه رای خود را درباره شکایت انگلیس صادر کرده است. شرکت نفت بلافاصله پس از تصویب قانون ملی شدن نفت اعلام کرد که کار با به حکمیت مراجعه خواهد کرد. ولی دولت ایران که ملی کردن را ناشی از حق حاکمیت خود می‌دانست، به این کار تن در نداد. لذا دولت انگلستان بعد از دادگاه لاهه مراجعه کرده تقاضا نمود که تا صدور رای این دادگاه ایران از اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت خود داری نماید. دادگاه بین المللی با این تقاضا موافقت کرد. ولی دولت ایران اولویت آن سرباز زد. کار رسید که شکایت انگلستان در ژوئیه ۱۹۵۲ آغاز شد. ولی دادگاه با اکثریت ۹ رای علیه ۶ رای عدم صلاحیت خود را برای رسیدگی به این شکایت اعلام کرد. این نیز یکی دیگر از پیروزی‌های جنبش آزادی بخش مردم ایران بود.

به این ترتیب بیرق جمعی امپریالیست های امریکا و انگلیس و محافل درباری، که می‌خواستند بار دیگر ولت قوام را به مردم ایران تحمیل کنند، با شکست پایان یافت.

حادثه ۳۰ تیر نشان داد که چگونه با نیروی متحد و جبهه واحد می‌توان توطئه مشترک ارتجاع و امپریالیسم را درهم شکست.

---

(۱) روزنامه "داد" ۲۹۰ تیر ۱۳۳۱.
(۲) روزنامه "باختر امروز" ۲۹۰ تیر ۱۳۳۱.
(۳) روزنامه "کاریاکو" ۲۳۰ ژوئیه ۱۹۵۲.
(٤) روزنامه "داد" ۲۰ مرداد ۱۳۳۱.

نقل از کتاب: "نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران" (بخش دوم) تالیف عبد الصمد کامبخش

نقض خشن حقوق بشر در آمریکا

هیستری ضد شوروی که به مناسبت محاکمه‌ی جاسوسی امپریالیستی در دادگاه های شوروی توسط محافل حاکمه آمریکا به راه افتاده و رژیم های خود فروش، تاسفر استخوان فاسد و جنایتکاری نظیر رژیم شاه ایران و مطیع خاک پرداز بود- تلویزیون‌ها، رادیو و منافع آزادی فارت و استخبارسرما به داری به آتش آن دامن می‌زنند، برای مردم عادی جستجوی این کشورها به حق این پرسش را پیش می‌آورد که: چرا درباره رعایت حقوق بشر در هر جایی فشاش می‌کنید و واژگونگی رعایت آن در کشور خود هیچ حرفی نمی‌زنید؟ روزنامه واشنگتن پست هدف صدمه این علیمات را مسموم ساختن محیط بین المللی و انحراف توجه محافل اجتماعی جهان از تجاوزات نامشروع به حقوق بشر در خود ایالات متحده می‌داند.

"مدافعان حقوق بشر" در آمریکا وقتی با اعترافات صریح آندریانگ، نماینده رسمی خود در سازمان ملل متحد مبنی بر این که در آمریکا هزاران زندانی سیاسی وجود دارد، مواجه می‌شوند و سالوس و ریاکاری خود را در معرض دید و قضاوت مردم سراسر جهان می‌یابند به دست و پا می‌افتند و از شدت خشم و استیصال به خود می‌پیچند. ترس از افشا ماهیت تمام حیاهوی مزورانه درباره حقوق بشر، ترس از شد روز افزون جنبش به خاطر آزادی زندانیان سیاسی در آمریکا و برای کسب حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای سیاهپوستان، سرخپوستان و دیگر تنگین پوستان، زحمتکشان بی جیز و تمام قربانیان استثمار و ظلم و اجحاف و تبعیض نژادی در این خشم و استیصال موج می‌زند.

جان کیملس یکی از نمایندگان کنگره آمریکا اعتراف می‌کند که از مدت ها پیش عیان بود که در ایالات متحده آمریکا زندانیان سیاسی وجود دارند و علاوه براین در جهان هزاران زندانی سیاهپوست و بی‌بضاعت آمریکایی را باید زندانی شمرد. چارلز دیگس یکی دیگر از نمایندگان کنگره گفته است کسی نمی‌تواند منکر این حقیقت شود که اکنون در ایالات متحده آمریکا زندانیان سیاسی وجود دارند. اینان کسانی هستند که با سیستم سیاسی موجود که نمی‌تواند برابری و عدالت را در حد همه افراد کشور تضمین کند، مخالفت می‌ورزند.

در همه اینها مدافعان حقوق بشر در آمریکا به اتهامات واهی و جعلی به مرگ محکوم شده اند و عده زیادی برای ابد زنده به گور گذاشته اند یا در زندان طولانی زندان با اعمال شاقه رامی گذرانند. جوان سیاهپوستی به نام جان هاریس به خاطر دفاع از حقوق پایمال شده‌ی سیاهپوستان و مخالفت با تبعیض نژادی هم اکنون در یکی از زندانهای ایالت آلاباما در سلول محکومین به اعدام به سر می‌برد. جرج ولدیک فرمانده همان ایالت نظر خود را درباره سیاهپوستان چنین بیان کرده است: "به محض این که یک سیاهپوست سنگ پاره به دست می‌گیرد، باید با گلوله‌ی او را از پای در آورد. به این ترتیب ما با کشتن چند سیاهپوست می‌توانیم بقیه را به اطاعت خود وادار یم و مطیع و منقاد خویش سازیم".

روحانی بن دوبیس از گروه ده نفری بل‌ماکتین، شاعره آمادا در شکاو جورج طی چند زیادی از مبارزان راه حقوق بشر کشتم اکنون در زندان های آمریکا به سر می‌برند گناه نقض حقوق بشر در آمریکا هستند. البته در ایالات متحده آمریکا تنها سیاهپوستان، انسان های درجه دوم شمرده نمی‌شوند. وضع سرخپوستان بدتر از تنگین پوستی ها، مکزیکی ها و دیگر اقلیت های غیرسفید پوست ساکن آمریکا نیز بهتر از این نیست و تازه تنها غیرسفید پوستان نیستند که حقوق‌شان پایمال می‌شود. میلیون‌ها آمریکایی از جمله سفید پوستان از حق اشتغال محرومند. زنان نیز از حقوق مساوی با مرد از برخوردار نیستند. اگر نام کسی در لیست افراد مظنون و غیرقابل اعتماد برای رژیم سنگر و بارت پیشه حاکم که پلیس مخفی تهیه می‌کند شده گردد، زندگی‌اش به پایان می‌رسد. نام صدها هزار آمریکایی در این لیست سیاه وارد شده است. سیستم گسترده تعقیب و پیگرد در کشور را ایجاد شده، مکالمات تلفنی و مکاتبات مردم می‌آزمیس مخفیانه قرار می‌گیرد. برای مبارزه با مخالفان فکری شیوه های مخصوصا نه زجر و شکنجه از جمله توسل به مواد مخدر و جراحی روانی به کار می‌رود.

چندی پیش روحانی چوندز از زندان خطاب به کارتر رئیس جمهور ندعی حقوق بشر نوشت: "آیا شما به عنوان رئیس جمهور می‌خواهید اجازه دهید در ایالات متحده آمریکا نقض مقاد اعلامیه حقوق بشر و سوا د پیمان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و مقاد سند نهایی کنفرانس هلسینکی ادامه یابد؟".

واقعیت زندگی در آمریکا به این سوال پاسخ مثبت می‌دهد.

هفته گذشته در آسوسون سند بکایی جهانی طی شکایت نامه‌ای که به سازمان ملل متحد فرستاد، نقض حقوق بشر و آزادی های سند بکایی در بوتریکو را توسط دولت آمریکا محکوم کرد و اطلاع داد که در ۱۱ اکتبر گذشته دوتن از رهبران فعال سند بکایی توسط پلیس بازداشت شدند که یکی از آنها ۸ روز بعد در حالی که آثار شکنجه های وحشیانه روی بدنش دیده می‌شد، درگذشت.

از سوی دیگر هفته گذشته جهان شاهد پایان گرفتن راه پیمایی شش ماهه بیش از هزار سرخ پوست آمریکایی به نمایندگی از جانب صد قبیله از سراسر خاک آمریکا بود. اینان به عنوان اعتراض به رفتار تبعیض آمیز مقامات حاکمه آمریکا و پایمال کردن حقوق مدنی آن ها، این راه پیمایی بزرگ ۵ هزار کیلومتری را از سانفرانسیسکو در غرب تا واشنگتن در شرق آمریکا به انجام رساندند.

راه پیمایان در واشنگتن در برابر ساختمان کنگره آمریکا اجتماع بزرگی برپا داشتند و رعایت حقوق مسلم و قانونی و انسانی خود را خواستار شدند.

یکی از رهبران سرخپوستان در این اجتماع اعلام کرد: "سیاست دولت آمریکا در مورد سرخپوستان، سیاست قطع نسل یا قتلست است. مادر راه آینده و در راه حق کوتاه مان برای ادامه زندگی مبارزه می‌کنیم."

طی ۵ قرن گذشته ۱۴ میلیون انسان سرخ پوست وحشیانه قتل‌عام شده اند. خفه کردن زنان سرخ پوست به مطور قطع نسل این ملت به وسعت ادامه دارد. بچه های سرخپوست را برا نوازمانوادهٔ خود جدا کرده به خانواده های سفید پوست می‌سپارند. آری سرخ پوستان که به زور در مناطق متروک استان داده شده اند به تدریج از بین می‌روند. سطح زندگی و رفاه ساکنان بومی آمریکا از سطحی که رسما مرز فقر شناخته شده، بسیار پایین تر است. اکثر سرخپوستان مستعد به کار که در مناطق مخصوص به سر می‌برند بیکارند. اخیراً ۱۱ لایحه علیه منافع و حقوق سرخپوستان و برخلاف تعهدات قبلی به کنگره آمریکا فرستاده شده که در صورت تصویب، زمین های بومی آنها را نیز از دستشان می‌بایند و برای استخراج منابع نفت و اورانیوم و ذغال آنها را به دست انحصارهای غارتگر آمریکایی می‌سپارند.

تنها در چهار سال اخیر عمال اداره بازجویی فدرال و پلیس فدرال حرفه ای که در استخدام آن‌ها هستند بیش از چهارصد نفر از سرخپوستان ساکن منطقه "پان ریج" را نابود کرده اند.

برنن بلکو، یکی از رهبران سرخ پوستان آمریکا می‌گوید:

"با توجه به شرایط زندگی‌مان در تحت تسلط استعمار، ما با فقدان روحی، فرهنگی، سیاسی و جسمی روبرو هستیم. تمدن سرخپوستان در آمریکا فعالی و جنبش رو به مرگ است."

مارلین براندو، هنرپیشه مشهور آمریکایی، که به خاطر اعتراض نسبت به رفتار با سرخپوستان حاضر نشد جایزه اسکار بهترین هنرپیشه سال ۱۹۷۳ را بپذیرد، برای حمایت از خواست های سرخپوستان در اجتماع آنها در واشنگتن شرکت جست و ضمن سخنرانی خود گفت: "تعجب می‌کنم که رهبران آمریکا در خارج از حقوق بشر دم می‌زنند اما در داخل همچنان به کشتار استعماری خود بر بومیان سرخپوست آمریکا ادامه می‌دهند."

در پیام سرخپوستان آمریکا به مردم ایالات متحده آمریکا به ملت های سراسر جهان گفته می‌شود: "عالیمه های واشنگتن در زمینه حقوق بشر با توجه به زندگی فقیرانه و بی حقوقی سرخپوستان کشور ما جز ریاکاری و توهین به بشر چیز دیگری نیست.

www.iran-archive.com

«دگراندیشان» در نقش عمال «سیا»

در حالی که امپریالیست ها و کاخ سفید و اشنگتن بعد از شکست فعل مرتجع، جنگ طلب و تشنج آفرین سرمایه داری در کشورهای جهان جنبش انقلابی - سیاسی گسترده ای را زیر نام و اصطلاح نقض حقوق بشر در اتحاد شوروی به مناسبت محاکمه و محکومیت چند خائن و مرتد و جاسوس به راه انداخته اند و مدبرانه تلاش می کنند به یک هیستری تازه ضد شوروی دامن بزنند، برای القای چهره واقعی این مرتدان و خائنان و مدافعان پیدا و پنهان امپریالیست شان، ترجمه بخش هایی از نامه افشاگرانه یکی از این به اصطلاح "دگراندیشان" پشیمان را که سال گذشته در "دنیا" چاپ شده منتشر می کنیم:

دکتر لیبانسکی، که در گروه "دگراندیشان" را به اصطلاح طیف جات ایران ("ناراضی ها") فعالیت می کرد و از طرف گردانندگان این گروه بلندگوی "سیا" ارتباط به اتره و بدتی برای آنان جاسوسی می کرد، پس از مدتی فعالیت خرابکارانه و جاسوسی از اتحاد شوروی پشیمان شده، از فعالیت های ضد میهنی دست برمی دارد. لیبانسکی طی نامه سرگشاده ای به هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی که رونوشت آن را به سازمان ملل متحد و کنگره ایالات متحده امریکا نیز ارسال داشته پرده از اعمال "دگراندیشان" و شرکت مستقیم مأموران "سیا" در اعمال خرابکارانه آنان برمی دارد.

لیبانسکی در آغاز نامه سرگشاده خود می نویسد: «نوشتن این سطور برای من کار آسانی نیست، اما پس از مدت زیادی اندیشیدن درباره وضع خود به این نتیجه رسیدم که من موظف به نوشتن چنین نامه ای هستم. باشد که این نامه برای کسانی که هنوز هم در گمراهی هستند و کسانی که تحت تاثیر تبلیغات غرب که اتهام ناشایستی در مورد "بیگرد" "دگراندیشان" و مسئله "حقوق بشر" در اتحاد شوروی جنجال می کنند به گمراهی کشانده می شوند درس عبرتی باشد و محتوی واقعی و هدف این تبلیغات ضد سوسیالیستی و اقدامات و فعالیت های این عناصر "دگراندیش" را روشن سازد.

در آغاز سال ۱۹۷۲ من با عناصری از "دگراندیشان" آشنا شدم و از آن پس سرنوشت خود را به دست آنها سپردم. در ظاهر انگیزه نارضایتی این گروه آن بود که طبق موازین قانونی موجود در اتحاد شوروی گذرنامه خروج از اتحاد شوروی به آنها داده نشده بود و آنها به همین علت مسئله "حقوق بشر" و "آزادی های دموکراتیک" را دستاویز قرار داده بودند و آن را به سود اغراض پیرو اعتقاد خود می پرداختند.

با وجود این که این عناصر در مورد اشکال و شیوه های اقدام در این زمینه ها دارای نظریات متفاوتی بودند اما از رهبری واحد و مرکزی مراکز جاسوسی امریکا و سازمان های ضد شوروی در کشورهای غربی تبعیت می کردند و به خوبی منظم از مبارزه بررسی رهنمود ها و دستورات ضد شوروی پول دریافت می کردند.

گروهی که من در جرگه آنها بودم به وسیله آزیل، لرنر و رجین اداره می شد. من در واقع دست نشانده گری رجین را داشتم و مأمور آژیتاتور بودم. به این جهت در جریان تمام برنامه ها و اقدامات این گروه بودم.

از همان سال ۱۹۷۲ برای من روشن شد که این گروه به اصطلاح رهبری به کارمندان سفارتخانه های چند کشور خارجی ارتباط دارد. طبق لیبانسکی و جوزف پرسل کارمندان سفارت امریکا در مسکو و دو خبرنگار امریکایی به نام آلبرت فرندلی و پیتر استوس با آزیل و رجین به طور منظم تماس می گرفتند.

کارمندان سفارت امریکا و خبرنگاران امریکایی و دیگر عناصری که به عنوان خبرنگار از ایالات متحده امریکا و کشورهای غربی به مسکو می آمدند مثلا شوکروسا نیکولسکی در جلساتی که در منزل رجین و لرنر تشکیل می شد، شرکت می کردند. در این جلسات فعالیت و اقدامات گروه "دگراندیشان" بررسی می شد و به رهبری آن رهنمود و دستورالعمل داده می شد. در ایجاد این رهنمود به طور کلی پیرامون اقدامات تحریک آمیز علیه شوروی و تحریف حقایق در باره آزادی های فردی و موازین حقوق بشر در اتحاد شوروی بود.

یکی از فعالیت های تحریک آمیز این گروه "اعلام گرسنگی" به نشانه اعتراض علیه ندادن گذرنامه خروج از کشور جانب مقامات قانونی اتحاد شوروی بود. جریان اعلام گرسنگی در نتیجه فعالیت شدید همین کارمندان سفارت و خبرنگاران خارجی به وسیله مطبوعات و مراکز رادیو بر ضد شوروی در کشورهای غربی با سروصدای فراوان پخش گردید.

من مانند پزشک ناظر جریان این "اعلام گرسنگی" رجین و آزیل بودم. این دو نفر در روزهایی که اعلام گرسنگی کرده بودند بیش از روزهای دیگر به وضع غذای خود می رسیدند و خبرنگاران خارجی هم شاهد این جریان بودند. این "اعلام گرسنگی" و دیگر اقدامات تحریک آمیز این گروه که با دستور و دخالت چنین عناصر خارجی انجام می گرفت در مراکز تبلیغاتی ضد شوروی در کشورهای غربی به عنوان "مقاومت و پیکار" میان عناصر نارضی شوروی با ارگان های دولتی وانمود می شد.

هدف واقعی این گروه ناراضیان و محرکین خارجی آنها عبارت بود از مثلا - کردن نظام شوروی به راه انداختن جاروجنجال درباره "فقدان آزادی های دموکراتیک" در اتحاد شوروی، ایجاد اختلاف و نفاق ملی در میان خلق های شوروی. همین اقدامات تحریک آمیز و تبلیغات زهرآگین مراکز رادیویی غرب موجب می شد که عده ای از خانواده های یهودی علیه اتحاد شوروی میهن خود را ترک گفته به اسرائیل مهاجرت کنند. ولی بسیاری از آنها پس از رویروشدن با واقعیت زندگی نیز از فقر و مشقت و محرومیت در اسرائیل این کشور را ترک کرده به کشورهای مختلف غرب سرگردان شدند.

در ایجاد اعمال این گروه ناراضیان به طور عمده در سمت دامن زدن به مسئله مهاجرت خانواده های یهودی از اتحاد شوروی و بر این زمینه تحریف واقعیت نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی بود. سران این گروه به همین منظور و خود سرانه برای فراخواندن کنفرانس بین المللی فیزیک دانان" و "کنفرانس بین المللی فرهنگ یهودیان" در مسکو اقدام و تبلیغ می کردند و به دفاعی در انتخاب آن سرشناسی خارجی و دارندگان جایزه نوبل دعوت نامه می فرستادند. بیشتر این اقدامات با این که ازبیرونه خوبی آگاه بودند که دعوت چنین کنفرانس هایی خارج از صلاحیت آنهاست و اقدامات آنها در این زمینه باعث موفقیت رهبری خواهد شد به این احتمال دست می زدند تا بر اقدامات دامن زدن به تبلیغات ضد شوروی از جانب مراکز رادیو کمک کنند.

اما پس از این که "رهبری" ناراضیان از این نوع کوشش های خود نتایج مطلوب حاصل نکردند در نحوه فعالیت های خود تغییراتی جدی دادند. این گروه از این که فعالیت واقعی آن ها مبتذل شده برای حامیان و محرکین خارجی که کمک های مالی هنگفتی از آنها دریافت می کردند دیگر جالب توجه نباشد، نگران بودند. به همین علت تصمیم گرفتند با گروه به اصطلاح نظارت بر اجرای موافقت نامه های هلسینکی که بوری آرلوف معروف آن را رهبری می کرد متحد شوند. رجین و شارانسکی و نفر از رهبران گروه "دگراندیشان" به گروه آرلوف پیوستند. مراکز تبلیغاتی ضد شوروی در غرب این اقدام را به مثابه گامی در جهت اتحاد مبارزان به خاطر "حقوق بشر" در شوروی جلوه دادند. لرنر یکی دیگر از اعضای همین گروه که با طیون لوینسکی و جوزف پرسل کارمندان سفارت امریکا در تماس بود پیشنهاد کرد از سازمان ها و موسسات شوروی که در رابطه نظامی و دفاعی کار می کنند اطلاعات محرمانه جمع آوری شود و این اطلاعات در اختیار محافل غربی قرار داده شود. قرار بر این شد که رجین پس از مهاجرت از اتحاد شوروی در مورد این مسئله در ایالات متحده امریکا مشورت هایی به عمل آورد و نتایج آن را به لرنر اطلاع دهد.

در ماه اوت سال ۱۹۷۶ از رجین که به ایالات متحده امریکا رفته بود به وسیله اوستوس خبرنگار امریکایی نامه ای دریافت شد. در نامه درخواست شده بود که در ارسال اطلاعات از موسسات شوروی و سازمان های دفاعی شوروی تسریع شود. وقتی شده بود که با در دست داشتن این اسناد می توان در ایالات متحده امریکا برای جلوگیری از صدور ماشین آلات امریکایی به اتحاد شوروی کارزار تبلیغاتی به راه انداخت. کاملا روشن بود که مسئله فرستادن این گونه اطلاعات جارت از همکاری مستقیم با مأموران سازمان های جاسوسی امریکاست که زیر نامه و سرپرستی کارمندان سفارت و خبرنگار در مسکو فعالیت می کنند.

پس از این که در سال ۱۹۷۴ من در منزل رجین با طیون لوینسکی آشنا شدم، رجین توجه مرا به این مطلب جلب کرد که لوینسکی کارمند "سیا" است و توضیح داد که وی به که در مسائل و اطلاعاتی علاقمند است. پس از آن که لوینسکی مطالب مورد علاقه خود را مطرح کرد برای من کاملا روشن شد که منظور رجین به اقدامات تخریبی و جمع آوری اطلاعات جاسوسی است.

در سال ۱۹۷۵ آزیل که به ایالات متحده امریکا سفر کرده بود از امریکا به من تلفن کرد و توضیح نمود که دستورات لوینسکی را اجرا کنم. نامه ای از آزیل به من داد. در نامه بازهم اصرار شده بود که من به لوینسکی کمک کنم. مسئله کمک به لوینسکی که آزیل در آن بارها اصرار داشت از این قرار بود: رابیس یکی از بزرگترین هنگاه های علمی مربوط به مسائل دفاعی واقع در اطراف مسکو از آمادگی برخوردار بود. آزیل و لوینسکی اصرار می کردند که من این شخص را به همکاری با مأموران "سیا" جلب کنم تا این شخص اطلاعات و اسناد مهم مربوط به مسائل دفاعی و نظامی را در اختیار مأموران "سیا" بگذارد.

امپریالیسم در نقش "مدافع حقوق بشر"

از هنود هایی که به وسیله لوینسکی دریافت می کردم برایم کاملا روشن شد که کارمندان سفارت امریکا دیگر مرا یک جاسوس "سیا" می دانند. در سپتامبر سال ۱۹۷۵ من از مقامی گاهی که وسیله ارتباط من با کارمندان سفارت امریکا بود نامه ای از طرف "سیا" دریافت کردم که در آن گفته می شد: "طبیعی است که دولت ما به اطلاعات مربوط به جنبش بیشتر علاقمند است. اما بهتر است که اطلاعات را این زمینه به وسیله کسان دیگری جمع آوری شود. ما به شرکت و فعالیت شما در این جنبش احترام می گذاریم، اما اگر شما فعالیت خود را برای اجرای انتظارهای ما متمرکز کنید فعالیت شما در مبارزه با نظام شوروی موثرتر خواهد بود". در نامه دیگری که از همان سازمان دریافت کردم چنین نوشته شده بود: "ما از دریافت فرستاده شما به خصوص فیلم هایی که از اسناد و مدارک مورد علاقه ما تهیه کرده بود بسیار خرسند شدیم. به نظر ما مکمل ارزشمندی شیوه برای به دست آوردن این گونه اسناد است. ما امید واریم که شما برای تکمیل اطلاعات در آینده هم از همین وسیله استفاده کنید".

لیبانسکی در پایان نامه سرگشاده خود می نویسد: «من توجه کنگره ایالات متحده امریکا را به این مطلب جلب می کنم که به همه علت "سیا" به زیان منافع و مصالح ایالات متحده و اتحاد شوروی، دولت و مردم امریکا را گمراه می کند و چهره کاریکاتور ایجاد به بیش و خصوصت میان خلق های ما دست می زند و یک مشت عناصر وامانده را وسیله سود اگری قرار داده و آنها را قهرمان راه حق و قربانی می داند. التماس و استدعا می سازد. من توجه سازمان ملل متحد را به این مطلب جلب می کنم که تحت تاثیر تبلیغات و اخبار گمراه کننده قرار نگیرد. مسئله درباره حقوق افراد و مسئله درباره حقوق بشر را نباید با مسئله مجازات عادلانه یک مشت مجرمین سیاسی که در واقع مجرمین جنایی نیز هستند، مخلوط کرد.

اعتراف:

کیهان

سیا دیپلمات شوروی را مجبور به جاسوسی کرد

نیویورک - اسوشیتد پرس - هفته نامه نیوزویک در شماره این هفته خود نوشته است که آناتولی فیلاتوف که به اتهام جاسوسی در شوروی به اعدام محکوم شده به اجبار به جاسوسی برای دولت امریکا گماشته شده بود.

نیوزویک در شماره این هفته خود می نویسد که آناتولی فیلاتوف در حالت روحانی آمیزی همراه به یک زن عکس برداشته و سپس او را مجبور کرده بودند که برای دولت واشنگتن جاسوسی کند.

به گزارش این هفته نامه فیلاتوف قربانی حیله ای شد که محافل جاسوسی آنرا چنان عملیه می نامند. او در آمریکا یک دیپلمات جزء در کنفرانس بود، و پس از آنکه بدنبی دام افتاد مسئولین واشنگتن پول کلیه رمز، وسایل نوشتن صوتی قابل رؤیت بیسک مسئله گیرنده رادیو و یک دوربین بشکل ضد کاری در اختیار او قرار دادند.

گزارش نیوزویک راجع اصلی فیلاتوف یک مأمور سیا بنام دوبست کراکت بود که بعنوان مأمور بایگانی در دفتر سرکرده رابوت والتر مأمور اطلاعاتی سفارت امریکا بکار اشتغال داشت.

مطبوعات شوروی صحنه های صحنه های گرفتن و کشف کرده و همسرش را از شوروی اخراج کرده.

دوشنبه ۲ مرداد

شارانسکی فدائیسته اسرار دفاعی شوروی را به غرب می داد

نیویورک - خبرگزاری رویتر - بنقله گزارش صفحه آمریکایی نیوزویک آناتولی شارانسکی، فرامی شوروی که بجرم خیانت به ۱۳ سال زندان و اردوگاه کار اجباری محکوم شده است، اسرار کشور شوروی را به یک خبرنگار آمریکایی داده است.

نیوزویک به نقل از سایع واشنگتن مینویسد شارانسکی ظاهراً اشتغالی در بعضی موارد اساسی کنار خانه ها و استیشن های تحقیقاتی دفاعی را که بصورت تأسیسات غیر نظامی اداره میشد به خبرنگار غربی داده است.

نیوزویک گزارش داد شارانسکی مهمترین کنفرانس های سری دفاعی شوروی با دانی اساسی کارخانه هائی که روسها وانمود می کردند دفاعی هستند، به رابرت نوت خبرنگار لس آنجلس تایمز داده است.

نیوزویک مینویسد مهمترین مدرک علیه شارانسکی نامه ای بود که کاگب پلیس مخفی شوروی آنرا در محل زباله شارانسکی پیدا کرده. در این نامه یک وابسته نظامی آمریکا از شارانسکی بخاطر همکاریش تشکر کرده است.

سه شنبه ۲۷ تیر

اعلامیهٔ ارتشیان آزادیخواه علیه رژیم خائن و جنایتکار شاه

افسران، درجه داران و سربازان ارتش در یک اعلامیه افشاگرانه ضمن اعلام پشتیبانی از خواست های به حق مردم و تصمیم اشان بر اینکه در کوچه و خیابان با شعار "یا آزادی یا مرگ" سرنگونی رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه را طلب می کنند، پرده از برخی حقایق جنایتبار درون ارتش برداشته اند. در این اعلامیه از تمام افراد وطن پرست و مردم دوست درون ارتش خواسته شده است تا با پیوستن به صف متحد مردم برای سرنگون کردن رژیم نامشروع و ضد مردمی شاه نقش واقعی خود را ایفا کنند. بخشی از این اعلامیه به افسران، درجه داران و سربازان کارد جاویدان اختصاص یافته است که شیفته مردم بوده و در دست دارند.

در این اعلامیه آمده است:

ما افسران، استواران، گروهبانان، سربازان و کارمندان ارتش تا کنون تمام اعلامیه هایی را که از سوی روحانیت، دانشگاهیان، اصناف، بازرگانان، مهندسین، دکترها و کارگران منتشر شده یا دست خوانده ایم و حال متوجه شده ایم فقط ارتش تا کنون همبستگی لازم را از خود نشان نداده است. ما یافته شده ایم و دیگر طبقات جامعه گمان کنند که افراد درون ارتش از شاه خائن دل خوشی دارند.

ما اعلام می داریم که طرفدار حق هستیم و لازم می دانیم با برادران خود همگام شویم.

اکنون وقت آن رسیده که اعمال زشت پسر رضا خان نفرت را افشا کنیم تا کسان نگذارند با استفاده از نیروی ارتش با اجبار و زور توانسته بسته محیط خفقان آور را بیافرینند و هر فشاری که می خواهند بکنند و هر کسی را که خواهند حق بزند زندانی یا تبعید کنند و یا کشتار و به خاک و خون کشیدن برادران، مادران، خواهران و حتی اطفال را مانند حوادث قم، تبریز، شیراز، اهواز و تهران بار دیگر تکرار کند.

لازم می دانیم در این اعلامیه توجه خوانندگان را به کارهایی که تا کنون از طرف مأموران با مردم شده و خود ما هم ندانسته در آن دخالت داشتیم جلب کنیم.

۱- در جریان حوادث قم دستور رسید که با استفاده از لباس شخصی و بازیچه مخصوص با اتوبوس های شرکت واحد به سرپرستی سرهنگ هوشنگ نجف دختری که مرد قصی القلبی است و مرتبط هم یادگار شاه میر را به عهده دارد بکوچه بریم. ناگفته نماند که سنگر از طرف ارتشبد عباس قره باغی و شخص شاه خائن صادر شده بود.

در کوچه به باغ مورد نظر حمله کردیم (منظور ماجرای خونین کاروانسرا سنگی است که در روزنامه های دیگر مانند همیشه به دروغ اعلام داشتند کارگران وطن پرست اجتماع خائنین را درهم کوبیدند!) مردم بی دفاع را با چوب هایی که از قبل تهیه شده بود زدیم و آنها را رسوا ساختیم به طور سرمایه به بیمارستانها اعزام داشتیم بعد از بهبودی نیز آنها را به زندانها روانه کردند. آنچه که روزنامه ها درباره این عمل جنایتکارانه نوشتند دروغ بود.

۲- ما خودمان شاهد بودیم که همه روزه چند دستگاه اتوبوس شرکت واحد در محوطه یادگار وطن (تشکیلات زاندارمری) پیاده شاه پارک می کرده اند تا هزاران مأمور را با لباس شخصی به داخل شهر تهران وطن ببرند. تا بدانسته کلک هایی که همراه داشتند مردم بی گناه را بزنند. بعد از این حمله های وحشیانه ماشین های مخصوص کهنه سر مأموران حرکت می کردند جنازه کشته شدگان را به یادگان سلطنت آباد منتقل می کردند. این جسدها شناسایی از دریافت دو هزار تومان تحویل بستگانشان می شد. لابد با همین پولها کاخ نیاوران ساخته می شود.

۳- ما خود در سپاه اردوگاه قرائت دستوری بودیم که طی آن نوشته شده بود کسانی که به قم می روند مبارزند هر چند نفری را که می خواهند بکشند یا اذیت کنند و دستورات دیگر را این زمینه که این اعلامیه گنجایش آن را ندارد. همه این دستورها از طرف شاه خائن صادر می شد.

اکنون با رسیدن شاه مختلف نیروهای مسلح ارتش این اعمال غیر انسانی شاه خائن را معلوم می کنیم و می دانیم که این طعمون و بدبختی ریسا هش در این پنجاه سال گذشته چه جنایت ها که نکرده اند. مسلم است ایران خوب می دانیم که این طعمون باعث به لجن کشیده شدن ایران شده است و باکلک مستشاران آمریکایی تمام هستی ما را در اختیار اجنبی گذاشته است.

برادران نیروهای ارتش متحد شوید و بدانید این خانواده ننگین بیش از این خون برادران ما را بمکد و سلطنت ما را در دست بسته در اختیار کارفرما قرار دهد.

شما ارتشیان مسئولیت بزرگی به عهده دارید، مخصوصا گروه ان تیمسار خائن در اختیار شماست. باید شجاع باشید. با هم متحد شویم. ارتش ایران در حال تنگ زندگی است چون این خون ریزی ها به دست مزدوران انجام می شود چه حساب من و تو گذاشته می شود.

واحدهای لشکر گارد بیدار باشید. افراد زاندارمری و شهربانی دست اتحاد به هم بدهید.

گردان بلند و گردان دوجاویدان راضی نشوید این مردم ظالم با هم به ظلم خود ادامه دهند. به امید روز اتحاد. "پاینده ایران"

۱۰ تیرماه ۱۳۵۷

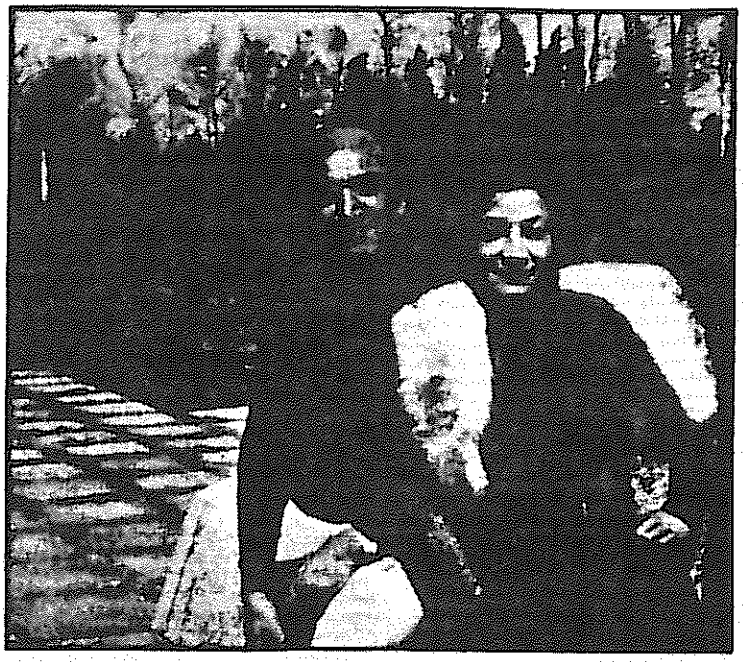

صحنه ای از زندگی واقعی اشرف، مسعود و غمار در کنار یکی از دهها معشوقش در یکی از قصرهای اروپائی او

فیلم ۳۰۰ میلیون ریالی از زندگی اشرف

این روزها اشرف، خواهر توامان شاه، هر جا می رود، چند خارجی او را همراهی می کنند. این عده که مدتی است به تهران آمده اند، قرار است از روی زندگی سراسر جنایت و فساد و هرزگی اشرف فیلمی تهیه کنند. از قرار معلوم، اشرف بابت تهیه این فیلم مبلغی نزدیک به ۳۰ میلیون تومان پرداخته است. این مبلغ کلان در حالی برای تهیه این فیلم پرنکبت پرداخت می شود که توده های میلیونی ایران زندگی توام با فقر و محرومیت جانکاهی را می گذرانند. معلوم نیست در این فیلم قصرهای کلان و شهوت رانی های دائمی و رهبری شبکه های بزرگ قاچاق مواد مخدر و غیره این معروفه درباری نیز نشان داده خواهد شد یا نه؟!

آیت الله خمینی:

رژیم شاه باید سرنگون شود

آیت الله خمینی، مرجع تقلید شیعیان جهان، در سخنرانی خود به مناسبت سالروز سرکوب خونین مردم در پانزده خرداد ۱۳۴۲، رژیم وطن فروش و آزادی کش شاه را رسوا کرد و اعلام داشت که تنها مسئولیت و وظیفه هموم مردم ایران در شرایط کنونی برداشتن شاه است. آیت الله خمینی یادآور شد که احزاب و سازمان هایی که اجرای قانون اساسی را به طور مطلق در سرلوحهٔ برنامه خود قرار می دهند بی آن که متشکل شوند "قانون اساسی بعد از اصلاح این موادی که با سرنوشت ملت تحمیل شده است"، خیانتکارند. آیت الله خمینی در مورد ادعاهای رژیم در مورد "اعطای آزادی" متذکر شد: "مگر آزادی اعطا شدنی است؟ خود این کلمه جرم است. کلمه این که اعطا کردیم آزادی را چرا است. آزادی مال مردم است."

در مورد لزوم اتحاد عمل همه مخالفان رژیم شاه آیت الله خمینی توصیه کرد: "... باید تمام جناح هایی که در ایران امتداد از جناح مرجعیت و طلبه تا جناح ارتش، تا جناح بازاری، تا فرهنگیانی تا دبیرستانی، تا دانشگاهی ... با هم روابط داشته باشند، متفرق نباشند. ... باید این جناح ها با هم روابط رفیقانه داشته باشند. ... ما همه باید یک واحد باشیم." آیت الله خمینی اعلام داشت: "ملت اسلام و ملت ایران با این آدم (شاه) آشتی نخواهد کرد. اگر کسی بگوید آشتی، این خائن است". آیت الله خمینی بر لزوم مبارزهٔ همه جانبه علیه رژیم شاه تاکید کرد و گفت: "ما همه مکلفیم بر ضد این قیام کنیم. قیام مقلی، قیام عقلی و همه گفتند قیام به سلاح."

اعتصاب کارکنان بیمارستان هزارتختخوابی

صبح روز ۲۶ تیرماه بیش از صد نفر از کارکنان بیمارستان هزار تختخوابی (وابسته به دانشگاه پزشکی تهران) به عنوان اعتراض به سطح نازل حقوق خود در مقایسه با قیمت روز افزون مایحتاج اولیه زندگی دست به اعتصاب زدند و در جلسه در اتاق رئیس بیمارستان (پروفسور باقری) اجتماع کرده، خواهان افزایش حقوق ناچیز خود شدند. از سرنوشت این اعتصاب هنوز خبری به ما نرسیده است.

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

حساب بانکی ما:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

متحد شویم و رژیم ضد ملی و استبدادی شاه را سرنگون کنیم!